

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ماهیت خبر و انشاء

بحث گذشته، فرق میان جملات و صیغ مشترک بین خبری و انشائی بود. به دنبال این بحث، یک بحث کلی تری مطرح است که ماهیت انشاء و خبر چیست؟

این بحث در کلمات متقدمین مانند قوانین الاصول، فصول و قبل از آن مثل الذریعة مرحوم سید مرتضی (ره) وجود ندارد و به صورت عمده در کلمات متأخرین مطرح شده است.

مرحوم آخوند (ره) این بحث را در مقدمات کفایه ذکر نکرده و آن را در جهت رابعه از مباحث ماده امر آورده اند. ایشان همچنین در فوائد الاصول نیز این بحث را در یکی از فوائد ذکر فرموده اند.

ثمرات بحث از ماهیت خبر و انشاء

بحث از ماهیت انشاء و خبر، بحث علمی بی فایده نیست؛ بلکه ثمرات متعدد فقهی و اصولی دارد که برخی را در اینجا به جهت روشن شدن اهمیت بحث، و برخی را در لابلای مطالب مطرح نمی مائیم:

ثمره اول: در بحث عقود و ایقاعات این بحث وجود دارد که آیا تعلیق در عقود و ایقاعات صحیح است یا خیر؟ امکان دارد گفته شود که طبق برخی مبانی در باب انشاء، تعلیق در باب عقود صحیح است و طبق برخی مبانی صحیح نیست.

ثمره دوم: در عقد فضولی این بحث وجود دارد که آیا اجازه مالک در عقد فضولی نیازمند انشاء است یا رضایت قلبی کافی است. یعنی آیا انشاء متقوم به لفظ است یا خیر؟!

ثمره سوم: مرحوم محقق اصفهانی (ره) در تفسیر روایت نبوی معروف «لا تبع ما لیس عندک» و در بحث بیع فضولی این مسئله را مطرح می نماید که مراد از بیع منهی عنه، کدام یک از بیع حقیقی و تملک واقعی و یا نقل و انتقال و بیع انشائی است؟! پس ایشان بیع را به بیع حقیقی و انشائی تقسیم نموده است.

برخی اعلام به جهت مبنای خاصی که مرحوم اصفهانی (ره) در باب حقیقت انشاء دارد این اشکال را مطرح نموده اند که این تقسیم طبق مبنای شما در باب انشاء صحیح نیست، اما روی مبنای مشهور صحیح است.

ثمره چهارم: مرحوم محقق نائینی (ره) در مورد حدیث رفع می فرماید: پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) در مقام إخبار از واقع یا

رفع تکوینی نیستند؛ بلکه مراد از رفع، رفع تشریعی یا انشائی است.^[1] برخی در مقام اشکال به ایشان می‌گویند: این تفسیر برای حدیث مذکور با مبنای شما در باب حقیقت انشاء سازگاری ندارد.

ثمره پنجم: طبق برخی مبانی در باب انشاء، انشاء منحصر به لفظ خواهد شد و یا نهایت فعل را نیز شامل می‌شود، اما شامل کتابت نمی‌شود. اما بحث واقع شده‌است که آیا انسان با کتابت نیز می‌تواند انشاء نماید یا خیر؟^[2]

مبانی مختلف در حقیقت انشاء

در ماهیت خبر بین اعلام بحثی وجود ندارد. طبق قول مشهور قریب به اتفاق که می‌گویند: در قضایای حملیه، نسبت به عنوان رکن سوم وجود دارد، خبر حکایت از ثبوت نسبت یا عدم ثبوت نسبت دارد.

اما طبق بیان مرحوم امام خمینی (ره) که ایشان منکر وجود نسبت در جملات حملیه چه به حمل اولی و چه به حمل شایع صناعی هستند، خبر حکایت از اتحاد و هو هویت دارد.

اما در حقیقت انشاء بین اعلام اختلاف وجود دارد و مجموعاً چهار قول قابل اعتناء وجود دارد: الف- مبنای مشهور ب- مبنای مرحوم آخوند (ره) ج- مبنای مرحوم محقق اصفهانی (ره) د- مبنای مرحوم محقق خوئی (ره).

مبنای مشهور و بررسی آن

مشهور برای حقیقت انشاء دو خصوصیت را بیان نموده‌اند: الف- ایجاد معنی به سبب لفظ مانند عقد یا ایجاد معنی به سبب فعل مانند معاطات. ب- ایجاد معنی در عالم اعتبار.

در توضیح مبنای مشهور می‌توان گفت: معنای مدنظر تا پیش از انشاء در عالم اعتبار موجود نیست اما زمانی که انشاء واقع می‌شود این معنا نیز در عالم اعتبار موجود می‌شود.

از خصوصیت دوم می‌توان استفاده نمود که انشاء متعلق به اموری است که قابلیت اعتبار دارند؛ در نتیجه شامل اموری که قابلیت اعتبار ندارند نیست؛ مثلاً نمی‌توانیم بگوئیم آب، آتش، سرما و... را اعتبار کن چون این‌ها قابلیت اعتبار ندارند.

در مقابل اموری هستند که هم عنوان تکوینی و هم عنوان اعتباری دارند؛ مانند ملکیت که هم به سبب اسباب تکوینی اختیاری مانند حیات و هم به سبب اسباب تکوینی غیر اختیاری مانند ارث بوجود می‌آید و هم به سبب اسباب اعتباری مانند لفظ «بعت و اشتريت» حاصل می‌شود.

اشکال اول بر نظریه مشهور

برخی در اشکال به مشهور می‌گویند: مواردی وجود دارد که عرفاً مسلماً از انشائیات است اما اگر بگوئیم انشاء ایجاد معنی به سبب لفظ در عالم اعتبار است، شامل آن نمی‌شود؛ به این جهت که در این قبیل موارد در عالم اعتبار هیچ چیز ایجاد نمی‌شود. مستشکل سه مورد را ذکر نموده‌است:

مورد اول: در جایی که کسی چیزی را برای مرتبه دوم انشاء می‌نماید، نزد عرف هر دو به طور مسلم انشاء هستند اما تنها در مرتبه اول چیزی در عالم اعتبار موجود می‌شود؛ مثلاً زمانی که مولی در مرتبه می‌گوید «إضرِب»، طلب ضرب بر عهده مکلف از طرف مولی در عالم اعتبار ایجاد می‌شود. اما اگر مولی برای مرتبه‌های بعد بگوید «إضرِب»، چه چیزی می‌خواهد در عالم اعتبار موجود شود؟! در حالی که مرتبه‌های بعد تأکید انشاء هستند.

مورد دوم: زمانی که شخصی در مورد مالی که می‌داند برای او نیست بیعی را واقع می‌نماید، در عالم اعتبار چیزی موجود نمی‌شود و ملکیتی برای مشتری در عالم اعتبار موجود و حاصل نمی‌شود؛ در حالی که عرف می‌گوید غاصب انشاء نموده و این جنس را فروخته‌است.

مورد سوم: در مورد بیع صبی و مجنون نیز هر چند عنوان انشاء صادق است، اما با بیع صبی یا مجنون نقل و انتقالی در عالم اعتبار واقع نمی‌شود.

خلاصه این که در مواردی عرفاً انشاء حاصل می‌شود، در حالی که در عالم اعتبار چیزی موجود نشده‌است. اما مشهور انشاء را به ایجاد معنی به سبب لفظ در عالم اعتبار معنا نموده‌اند.

جواب از اشکال اول بر نظریه مشهور

در دفاع از مشهور می‌توان گفت: قصد مشهور این نیست که بگویند لفظ علت تامه برای تحقق معنا در عالم اعتبار می‌باشد؛ بلکه مشهور می‌گویند لفظ مقتضی و یا به تعبیر دیگر موضوع برای تحقق اعتبار است؛ یعنی اگر سایر شرائط مانند مالک، بالغ و عاقل بودن نیز محقق شد، شارع و عقلاء ملکیت را اعتبار می‌کنند. بیهوده اگر مراد مشهور علت تامه بودن لفظ باشد این اشکال وارد است در حالی که مقصودشان چنین نیست.

اشکال دوم بر نظریه مشهور (مرحوم اصفهانی «ره»)

مرحوم محقق اصفهانی (ره) در اشکال بر مشهور می‌فرماید: این که لفظ سبب ایجاد معنا شود معقول نیست؛ برای این که اگر معنا از امور حقیقیه تکوینی باشد، نیاز به سبب تکوینی دارد و لفظ دخالتی ندارد. و اگر معنا از مفاهیم ذهنیه باشد، علت مؤثر در آن فقط تصور تصور کننده است.

به بیان دیگر ایجاد معنا به سبب لفظ امری غیر معقول است به این جهت که معنا یا از امور تکوینی و یا از امور ذهنیه است که هر کدام سبب خاصی برای خود دارند.

جواب از اشکال دوم بر نظریه مشهور

همان گونه که در جواب از اشکال اول نیز بیان شد، مراد مشهور این نیست که لفظ را علت تامه قرار بدهند، برای این که لفظ به تنهایی حتی در عالم اعتبار نیز نمی‌تواند چیزی را ایجاد نماید.

مراد مشهور این است که لفظ نقش مقتضی را داشته و برای ایجاد، شارع یا عقلا با در نظر گرفتن سایر شرائط باید اعتبار مذکور را در خارج ایجاد نمایند؛ پس اگر سایر شرایط وجود داشت و مانعی نیز نبود، آن را در عالم اعتبار، اعتبار می‌کنند.

لازمه این بیان تحقق انشاء در اموری است که در عالم اعتبار می‌تواند تحقق پیدا نماید، در نتیجه تمنی، ترجی و استفهام که در ادبیات از مقوله انشاء هستند، نباید انشاء باشند برای این‌که اینها در عالم اعتبار موجود نمی‌شوند و هر کدام علت تکوینی واقعی مخصوص به خود داشته و امری اعتباری نیستند و امور واقعی می‌باشند.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «فتحصل مما ذكرنا: أنَّ «الرفع» في الحديث المبارك بمعنى «الدفع» في جميع الأشياء التسعة، و لا يلزم من ذلك تجوُّز و لا حمل اللفظ على خلاف ما يقتضيه ظاهره...» فوائد الاصول، ج3، ص: 341.

[2] □ در مورد مسئله حجّیت کتابت در فقه اسلامی، ما در حدود بیست سال پیش مقاله‌ای را در کنگره مرحوم مقدس اردبیلی نگاشتیم که این مقاله در کتاب «رسائل فی الفقه و الاصول» نیز آمده‌است. در آن مقاله به تأثیر اختلاف مبانی در انشاء با تحقق انشاء به سبب کتابت اشاره نموده‌ایم.